

مقایسه تعریف دروغ از منظر غربی و اسلامی

علی‌اکبر تیموری فریدنی*

چکیده

تعریف کلاسیک از دروغ در دنیای غرب، متشکل از سه مؤلفه است: ۱. جمله‌ای خطایی گفته شود. ۲. گوینده از خطا بودن آن مطلع باشد. ۳. گوینده قصد فریب مخاطب را داشته باشد. در اواخر قرن بیستم تعریف سه مؤلفه‌ای و به‌خصوص مؤلفه سوم آن (قصد فریب)، با مخالفهای جدی رو به رو شده و تعریف‌های جدیدی از دروغ ارائه گردید. در تعریف‌های جایگزین از واژه اظهار کردن (assertion) استفاده و تلاش می‌شود با تأمل در این واژه، مواردی همچون شوخی، لطیفه، تئاتر و ... را از ذیل تعریف دروغ خارج کنند. در اغلب تعریف‌های ارائه شده نزد فیلسوفان و فقهاء از واژه إخبار و گزارش دادن استفاده شده است. این واژه (اخبار) به خوبی شوخی و لطیفه را از ذیل دروغ خارج می‌کند چراکه در آنها إخبار از امر دیگر، وجود ندارد؛ درنتیجه اندیشمندان مسلمان قصد فریب را جزء مؤلفه‌های دروغ در نظر نمی‌گرفتند. این مقاله بیان می‌کند که چگونه دقت در دو واژه اخبار و اظهار کردن ما را از لحاظ کردن قید «قصد فریب» به عنوان یکی از مؤلفه‌های دروغ بینیاز می‌کند.

واژگان کلیدی

دروغ، تعریف غربی، تعریف اسلامی، اظهار کردن، إخبار، قصد فریب.

aateymoti@gmail.com
۱۳۹۸/۰۳/۲۰ تاریخ پذیرش:

*. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی.
۱۳۹۷/۰۹/۱۷ تاریخ دریافت:

طرح مسئله

دغدغه‌مندی نسبت به دروغ به عنوان یک رذیله اخلاقی شایع و فرآگیر، همواره وجود داشته و پژوهش‌های فراوانی پیرامون آن صورت گرفته است. اگرچه برای کاهش دروغ در جامعه نیازمند پژوهش در جوانب مختلف دروغ هستیم، اما بدیهی است که در گام نخست لازم است مفهوم دروغ را به خوبی درک کنیم. ضرورت مفهوم‌شناسی دروغ از دو منظر است: نخست در جنبه نظری، به این معنا که شناخت کافی در این مقوله باعث می‌شود تا سایر پژوهش‌ها در این زمینه با درکی مشترک به پیش رفته و پشتونه مناسبی برای پژوهش‌های کاربردی دیگر باشد. اما در جنبه عملی شناخت ماهیت دروغ، از شیوع و گسترش دروغ‌هایی که برآمده از ابهام در ناحیه مفهوم‌شناسی دروغ است جلوگیری می‌کند؛ مفاهیمی مانند دروغ مصلحت‌آمیز، توریه، تقیه، تعارفات و ... در دروغ بودن یا دروغ نبودن سردرگم‌اند و نه تنها بسیاری از افراد جامعه درک درستی از ماهیت آن‌ها ندارند، بلکه در میان اندیشمندان نیز اختلافاتی در این خصوص مشاهده می‌شود که پژوهشی مناسب را می‌طلبند.

مفهوم‌شناسی دروغ در غرب بر عهده فیلسوفان بوده و تحقیقات فراوانی در خصوص آن از جمله توسعه سیسلا بوک صورت گرفته است. تا پیش از قرن بیستم تعریف سه مؤلفه‌ای از دروغ تا حدی پذیرفته شده بود. اما در اواخر قرن بیستم تعریف سه مؤلفه‌ای به خصوص مؤلفه سوم (قصد فریب) با مخالفت‌های جدی مواجه شد به طوری که امروزه در دنیای غرب اقبال کمتری نسبت به این تعریف وجود داشته و در تحقیقات جدید قید قصد فریب به عنوان یکی از شرط‌های ضروری دروغ لحاظ نمی‌شود. تعاریف جدید عمده‌ای بر واژه (اظهار کردن)^۱ و معنای آن متوجه شده است.

در دنیای اسلام نیز در کنار عالمان اخلاق، فقهای نیز تلاش شایانی در تعریف دروغ به خرج داده‌اند. تعریف دروغ در فقه اغلب در بحث مکاسب و ذیل مبطلات بیع مطرح شده است. در این موضع، فقهای نخست به تعریف دروغ و سپس به حکم آن می‌پردازند، در ادامه توریه و تفاوت آن با کذب، دروغ شوخی (هزل) و موارد مجاز دروغ (مسوغات کذب) مورد بحث قرار می‌گیرد. علی‌رغم تعاریف متعددی که از دروغ در دنیای اسلام ارائه شده، در همه آن‌ها بر واژه (خبر/ گزارش دادن) تأکید رفته است. این مقاله مدعی است که میان تعریف‌هایی که به تازگی از دروغ در غرب ارائه شده، با تعریف دروغ در دنیای اسلام به خصوص فقهای شیعه قرابت فروانی وجود دارد. فقهای مسلمان بدون آنکه قصد فریب را شرط دروغ بداند، به توضیح مفهوم (خبر) کوشیده‌اند و از این جهت پیشگام هستند.

تعریف کلاسیک و سه مؤلفه‌ای از دروغ

در بسیاری از دائرةالمعارف‌های غربی در تبیین مفهوم دروغ سه مؤلفه را بر می‌شمرند:

۱. جمله خطابی به کار رود؛

۲. گوینده باور داشته باشد که آن جمله خطاست یا احتمالاً خطاست؛

۳. گوینده با بیان آن جمله، قصد فریب مخاطب را داشته باشد. (Mahon, 2016: 3)

این تعریف در گذشته و امروز طرفداران فراوانی داشته و دارد.^۲ اما مخالفان آن نیز کم نیستند و افرادی همچون توماس کارسون، دُن فالیس، آندراس استوک و ... به مخالفت با آن برخاستند.

اگرچه در دو شرط اول این تعریف اختلافاتی وجود دارد (Carson, 2010: 15-16) اما به نظر می‌رسد دو شرط نخست، جزو مؤلفه‌های دروغ است. بر این اساس، اکثر فیلسوفان معتقدند در دروغ، جمله بیان شده باید خطاب باشد و اگر سخنی راست منجر به فریب دیگری شود به آن فریب می‌گویند و نه دروغ. به علاوه گوینده باید از خطا بودن جمله مطلع باشد، چرا که اگر از خطاب بودن سخن خود مطلع نباشد، حتی اگر باعث گمراهی دیگران شده باشد، او را دروغ‌گو نمی‌خوانند. (fallis, 2009: 13)

چالش اصلی در شرط سوم است. علت اینکه شرط سوم لحاظ شد، بدان دلیل بود که شوخی و لطیفه از ذیل تعریف

1. Assertion.

2. از جمله مهم‌ترین موافقان آن سیسلا بوک است که پژوهش ارزنده‌ای در موضوع دروغ انجام داده است. (ر.ک: بوک، ۱۳۹۴)

دروغ خارج شود چرا که در شوخي قصد فریب وجود ندارد، درنتیجه دروغ نیز صدق نمی‌کند. البته برخی شرط سوم را با توجه به کارکردهای ذهنی فرد دروغ‌گو لحاظ کرده‌اند؛ اینکه دروغ‌گویان کنترل از راست‌گویان پاسخ می‌دهند شاهدی بر وجود قصد فریب در هر دروغ است چرا که افراد به نحو شهودی یا ذاتی، اخلاقی (صادقانه) پاسخ می‌دهند از این جهت نیاز به تفکر ندارند اما به احتمال قوی وقتی شخص در مقام پاسخ‌گویی به تأمل می‌پردازد، تصمیم به فریب مخاطب گرفته و دروغ می‌گوید. (Stel, 2014: 618)

در مقابل، مخالفان مؤلفه سوم به مثال‌هایی تمسک کرده‌اند که نشان می‌دهد در برخی دروغ‌ها، قصد فریب وجود ندارد. به عنوان مثال کودکان تا سن دو سالگی اساساً فهمی از قصد فریب ندارند، همچنین کسانی که به بیماری دروغ‌گویی مبتلا هستند (افرادی که هدف‌شان تنها گفتن جمله خطابی است، اگرچه هیچ باور غلطی را ایجاد نکند) نیز قصد فریب مخاطب را ندارند درحالی که دروغ در مورد آنان صادق است. یا فردی را تصور کنید که از ترس جان در دادگاه حاضر شده و شهادت دروغ می‌دهد. در این مورد او نه تنها قصد فریب دادگاه را ندارد بلکه آرزو می‌کند دادگاه فریب او را نخورد و حرف او را باور نکنند. همچنین تصور کنید فردی در زمان حیات خود دچار تخلفات مالی فراوانی شده و شاهدی را قسم داده که چیزی در این‌باره نگوید. پس از مرگ او، شواهد غیرقابل انکاری بر مجرم بودن او یافت می‌شود و از شاهد در دادگاه پرسیده می‌شود که آیا از جرم‌های آن فرد در زمان حیاتش مطلع بوده یا خیر؟ در اینجا شاهد به دروغ اظهار می‌کند که از تخلفات مطلع نبوده، اما هدف او نه قصد فریب دادگاه بلکه به‌منظور پایبندی به قسم خود است. در این دو مورد نیز قصد فریب وجود ندارد اما دروغ صادق است. در مثالی دیگر دادگاهی که قضات حقیقت ماجرا را از طریق ویدئو فهمیده‌اند، در نظر بگیرید که شاهد باز هم دروغ می‌گوید. شاهد در اینجا می‌داند که نمی‌تواند قضات را فریب دهد و اساساً قصد فریب منتظر است ولی باز هم شهادت دروغ می‌دهد. یا داشش آموزانی را تصور کنید که مرتكب تقلب شده‌اند، آنان از سویی می‌دانند که اگر اعتراف نکند تنبیه نمی‌شود و از سوی دیگر می‌دانند که نظام مدرسه بر تقلب آنان آگاه است و نمی‌توانند او را فریب دهد. دروغ دانش‌آموzan در این صورت نه به‌خاطر فریب بلکه به‌منظور تنبیه نشدن است. نتیجه اینکه اگرچه قصد فریب در بسیاری از دروغ‌ها وجود دارد اما نمی‌تواند شرط ضروری دروغ باشد. (Carson, 2010: 20-23; Fallis, 2009: 16)

دروغ‌گویی و حق دانستن حقیقت

برخی از کسانی که دروغ‌گویی را مطلقاً ممنوع می‌دانند تلاش می‌کنند تعریف بسیار محدودی از دروغ ارائه دهند تا مثال‌های نقضی که در مقابل دارند توجیه شود. به مثال معروفی که در نقض دیدگاه کانت مبنی بر ممنوعیت مطلق دروغ ذکر می‌شود توجه کنید: قاتلی خطرناک در جستجوی فردی می‌گردد و از شما مکان مخفی شدن او را می‌پرسد، شکی نیست که در این صورت دروغ به‌منظور حفظ جان دیگری جائز است و می‌توان قاتل را گمراه کرد اما کانت مخالف بوده و معتقد است حتی در این صورت هم نباید دروغ گفت. برخی از پیروان کانت برای اینکه حکم خلاف بداهت کانت را توجیه کنند، تعریفی از دروغ ارائه داده‌اند تا این مورد را از ذیل دروغ خارج کنند. مطابق دیدگاه آنان تعریف دروغ عبارت است از:

۱. جمله خطابی مطرح شود؛
۲. گوینده به خطاب بودن آن جمله باور داشته باشد؛
۳. گوینده قصد فریب مخاطب را داشته باشد؛
۴. مخاطب حق دانست حقیقت مورد بحث را داشته باشد. (Carson, 2010: 18)

مطابق این تعریف، در مثال ذکر شده قاتل حق دانستن محل قربانی را ندارد، درنتیجه از نظر آنان خلاف حقیقت گفتن در این مثال، دروغ نیست. این تعریف علاوه‌بر شرط سوم، مشکل دیگری دارد و آن اینکه در هر موقعیتی باید بپرسیم آیا فلان شخص حق دانستن حقیقت را دارد یا خیر؟ همچنین نمی‌توانیم بر دروغ بودن هیچ جمله‌ای حکم کنیم مگر آنکه بدانیم آیا مخاطب این سخن، حق شنیدن حقیقت را داشته یا خیر؟ به علاوه این تعریف باز هم چالش ممنوعیت مطلق دروغ را برطرف نمی‌کند؛ تصور کنید فردی عمل جراحی قلب انجام داده و به توصیه پزشکان به‌هیچ‌وجه نباید دچار اضطراب شود. از قضا تنها فرزند او در تصادف کشته می‌شود. بیمار در ملاقات پس از عمل سراغ فرزند خود و علت به ملاقات نیامدن او را

جویا می‌شود؛ در اینجا به‌طور قطعه برای نجات جان پدر دروغ گفتن جائز است اما شرط چهارم مطلق‌گرایان نمی‌تواند این مورد را دروغ نداند چراکه به‌طور قطعه پدر حق دارد از سرنوشت تنها فرزند خود مطلع شود. (Ibid: 18-20)

تعاریف مبتنی بر اظهار کردن

گفته شد که قصد فریب به‌عنوان مؤلفه ضروری دروغ با اشکالاتی مواجه است به‌همین دلیل فیلسوفان متأخر در تعریف دروغ از تعریف کلاسیک و سه مؤلفه‌ای روی گردانند و رویکردی تازه را در پیش گرفتند. در این رویکرد بر واژه (اظهار / اعلام کردن) تکیه می‌شود. از پیشگامان این مدل از تعریف دیویدسون است.

دیویدسون در مقاله‌ای که تحت عنوان «فریب و تقسیم بندی»^۱ منتشر کرده به یکی از اقسام فریب یعنی خودفریبی پرداخته اما به تعریف دروغ نیز اشاره کرده است. او معتقد است دروغ نوعی اظهار و اعلام است و برای آن دو شرط ذکر می‌کند:

۱. گوینده قصد کند خود را باورمند به چیزی نشان دهد که بدان باور ندارد؛

۲. گوینده قصد کند مقصود خود را از شنوندگان مخفی نگه دارد.^۲

مطابق نظر دیویدسون، اظهار کردن همچون سؤال پرسیدن، دارای قوت و قدرتی است که ما آن را به سخنان می‌دهیم. به عبارت دیگر اظهار کردن تنها گفتن یک جمله دارای قواعد دستوری و گرامی نیست، بلکه قصد این است که جمله به‌نحو خاصی توسط شنوندگان درک شود، اینکه گوینده به شنوندگان ونمود می‌کند که جمله گفته شده صحیح است. (Fallis, 2013: 338-339)

تعریف دیویدسون اگرچه در حذف قید «قصد فریب» درست است اما از برخی جهات مفهم است. اینکه دقیقاً منظور او از «خود را باورمند به چیزی نشان دهد که بدان باور ندارد»^۳ چیست؟ آیا به این معناست که کاری انجام دهیم تا دیگران سخن ما را باور کنند و یا به این معناست که گوینده قصد دارد تا شنوندگان باور کنند که او به محتوای جمله معتقد است و یا اعلام این است که باوری جزء دارایی فرد است؟ (Ibid: 339-342) به علاوه مطابق تفسیر دیویدسون، ونمود کردن بدون کلام را باید دروغ بدانیم درحالی که شهوداً دروغ نیازمند لفظ است. همچنین دیویدسون گمان کرده فرد تنها در صورتی دروغ‌گوشت که قصد خود مبنی بر نشان دادن باور به چیزی که در حقیقت بدان باور ندارد را مخفی کند، این در حالی است که برخی از دروغ‌گویان برایشان مهم نیست که مخاطب‌شان بفهمد که آن‌ها قصد پنهان کردن مقصود خود را دارند یا خیر. (Ibid: 333)

تبیین چیشولم و فهن از واژه اظهار کردن

از نظر این دو، اظهار کردن چیزی، وابسته به باور ماست. به‌طور مشخص شما زمانی چیزی را اظهار می‌کنید که ۱. چیزی بگویید ۲. شما باور داشته باشید که در موقعیتی هستید که شنوندگان نسبت به دو امر توجیه می‌شوند: (الف) شما به آنچه می‌گویید باور دارید (ب) شما قصد دارید که دیگران باور کنند که شما محتوای سخن خود را باور دارید. با این حساب تعریف این دو از دروغ این‌گونه می‌شود:

۱. جمله X را به p بگوییم.

۲. معتقد باشیم که با گفتن X به p، p باور می‌کند که ما به X معتقدیم.

۳. معتقد باشیم که با گفتن X به p، p باور می‌کند که ما قصد داریم p باور کند که ما به X معتقدیم.

۴. ما اعتقاد داشته باشیم که X خطاست. (Chisholm and Feehan, 1977: 152; Carson, 2010: 32)

آنچه که باید به‌طور خاص در این تعریف توجه کرد این است که مطابق این تعریف دروغ تنها زمانی صادق است که ما در دروغ‌گویی موفق به فریب فرد شویم و مخاطب، سخن ما را باور کند. این تعریف به خوبی تئاتر و لطیفه را از ذیل دروغ

1. Deception and division.

2. خلاصه اینکه از نظر دیویدسون دروغ عبارت است از اینکه به‌گونه‌ای ونمود کنیم که باورمند به چیزی که بدان باور نداریم بمنظور برسیم.

3. Representing himself as believing what he does not.

خارج می‌کند چرا که در آن‌ها گوینده باور ندارد که شنوندگان باور دارند که او به محتوای سخن‌ش باور دارد. اما این تعریف اشکالاتی دارد. به عنوان مثال وقتی من می‌گویم «من شاهزاده دانمارک هستم»، من نمی‌دانم که آیا مخاطب توجیه می‌شود که سخن شوختی است یا خیر، در این صورت حتی اگر من موقع نداشته باشم که سخن مرا باور کند اما اتفاقاً مخاطب سخنم را باور کند، باز هم دروغ در مورد من صادق است. بدلیل وجود همین اشکالات بود که این تعریف را تغییر داده و گفتند: شنوندگان باید دلیلی مبنی بر اینکه گوینده به محتوای سخن‌ش باور دارد، در اختیار داشته باشد. بدین ترتیب آنان تعریف جدید را این‌گونه بازنویسی کردند: شما به X تنها زمانی دروغ گفته‌اید که:

۱. جمله p را به X بگویید.
۲. باور داشته باشید که با گفتن p مخاطب دلیلی برای اینکه شما به X اعتقاد دارید، خواهد یافت.
۳. باور داشته باشید که با گفتن p مخاطب دلیل کافی خواهد داشت بر اینکه شما قصد دارید X باور کند شما به p معتقد هستید.

۴. جمله p خطاب شده (Ellis, 2009: 21)

اما گاهی اوقات حتی اگر شاهدی مبنی بر اینکه گوینده محتوای سخن‌ش را باور دارد، در دست نباشد، باز هم شخص، دروغ گو خوانده می‌شود به عنوان مثال دانش آموزانی که تقلب کرده‌اند و نظام تقلب آن‌ها را فهمیده است در نظر بگیرید. آن‌ها می‌دانند که نظام دلیلی ندارد که باور کند که دانش آموزان قصد دارند تا نظام باور کند آنان به محتوای سخن‌ش باور دارند. و یا کسی که دروغ‌گوی حرفه‌ای است و همیشه دروغ می‌گوید دلیلی ندارد تا دیگران باور کنند جمله از نظر او درست است. با این حساب این تعریف محدود است و شامل همه موارد دروغ نمی‌شود. (Carson, 2010: 32)

تعریف دروغ از منظر توماس کارسون

از جمله مهم‌ترین پژوهش‌ها در خصوص دروغ توسط توماس کارسون صورت گرفته است. او در تعریف خود از دیوید راس کمک می‌گیرد. راس معتقد است همه اقسام دروغ در نگاه نخست بد است چرا که نقض پیمان ضمیمی است؛ پیمانی مبنی بر اینکه هر جا از زبان استفاده می‌کنیم، راست بگوییم. راس اگرچه دروغ را تعریف نکرده اما همه دروغ‌ها را به‌دلیل آنکه نقض پیمان صداقت است، خطای داند. کارسون نیز با راس هم عقیده است و می‌گوید دروغ نقض پیمان صداقت در روابط و گفتگو با دیگران است. کارسون با الهام از راس دروغ را این‌گونه تعریف می‌کند:

۱. جمله خطای گفته شود؛
۲. گوینده به خطاب بودن جمله باور داشته باشد؛
۳. بیان جمله در بافت و قالبی باشد که گوینده صدق آن را تصمیم کند. (Ibid: 24)

ضمانت صدق

رکن اصلی تعریف کارسون ضمانت صدق است. در جملات معمولی و روزمره ضمانت صدق وجود دارد، به‌همین دلیل شنونده را به اعتماد و پذیرش سخن دعوت می‌کند. دعوت مخاطب به اعتماد بر سخن، به معنای تضمین صدق محتوای جمله توسط گوینده است. البته ضمانت صدق همیشه صحیح نیست. بلکه در موقعی به‌نحو ضمیمی ضمانت صدق را در سخن می‌یابیم. از نظر کارسون میان این دو جمله تفاوتی وجود ندارد:

- جمله (الف) آسمان آبی است.
جمله (ب) این درست است که آسمان آبی است.

البته شاید در همه جملات نتوان این دو را به جای یکدیگر بکار برد اما در موارد عادی ممکن است. هرچند نمی‌توان انکار کرد که در برخی موارد جمله (ب) از ضمانت صدق بیشتری نسبت به جمله (الف) برخوردار است اما این در موارد خاص است. با این حساب حتی اگر گوینده قصد فریب نداشته باشد یا امید دارد که مخاطبان فریب نمی‌خورند، باز هم دروغ صادق است چرا که در این موارد هم گوینده با کلام، مخاطب را به اعتماد بر سخن خود دعوت می‌کند. بدین ترتیب ضمانت صدق

جمله تا حد زیادی وابسته به بافت سخن و علائم مرتبط با آن است و نیازی به قصد مخاطب ندارد. (Ibid: 24-27) تعريف کارسون نسبت به خروج موارد شوخي و تئاتر موفق است چرا که در این موارد گوينده ضمانت صدق محتواي جمله خود را تضمین نمی کند. از سوی ديگر اين تعريف بر شخصی که به دروغ عادت کرده صادق است چرا که او نیز صدق جمله خود را تضمین می کند. البته همان طور که خود کارسون در کتابش اشاره کرده، تعريف او کمی وسیع است. تصور کنيد شخصی به يك سخنرانی شوخي و به يك سخنرانی جدي دعوت شده باشد و باید هر دو را پشت سر هم انجام دهد. اما به طور تصادفی در سخنرانی جدي، نقط شوخي و در سخنرانی شوخي، نقط جدي خود را ایراد می کند. او در سخنرانی شوخي خود لطيفه ای را در مورد رئيس جمهور ارائه می دهد و او را داراي تنگی نفس اعلام می کند. در اين سخنرانی مخاطبان چون گمان می کنند ضمانت صدق وجود دارد (چون مجلس از نظر آنان کاملا جدي است)، گوينده را دروغ گو می خوانند درحالی که گوينده خود صدق جمله اش را تضمین نمی کند. به دليل همین اشكال، کارسون با اضافه کردن شرط ديگري مجددا دروغ را اين گونه تعريف می کند:

۱. جمله P را به X بگويد.
۲. با اظهار کردن اين جمله ضمانت صدق P را تضمین کند.
۳. گوينده باور نداشته باشد که با اظهار P صدق آن را تضمین نمی کند.
۴. جمله P خطباشد.

بنابر تعريف جديد کارسون ضمانت صدق جمله وابسته به قصد و باور فرد است و نه واقعيت. در مثالی که ذکر شد باور فرد، در دروغ گو بودن یا دروغ گو نبودن او دخیل است؛ اگر فرد باور داشت که در موقعیت شوخي است کلامش دروغ نیست، درنتیجه ضمانت صدق واقعی ملاک نیست بلکه باید این را لحاظ کنیم که گوینده معتقد است ضمانت صدق وجود دارد یا خیر؟ (Ibid: 29)

اشکالاتی به تعريف کارسون

ashkal نخست توسيط سورنسون مطرح شده است. او معتقد است تعريفی که کارسون از دروغ ارائه می دهد شامل دروغ در مسائلی که همه به آن علم دارند نمی شود. به عبارت دیگر در موارد دروغ آشکار، دروغ بودن سخن واضح است به همین دليل ممکن نیست که گوینده صدق سخن خود را تضمین کند. کارسون در پاسخ می گوید: اگرچه در دروغ های آشکار اميدی به اينکه ديگران به سخن ما اعتماد کنند وجود ندارد اما منافاتی با اين ندارد که ما با سخن خود ديگران را به اعتماد به سخمان دعوت کنیم. (Ibid: 35-34)

دن فالیس نیز دو اشكال بر تعريف کارسون ذکر کرده است. فالیس می گوید: موقعیتی را فرض کنید که سخنران باور دارد مجلس جدي است و سخن دروغی را به زبان می آورد، اما در حقیقت مجلس شوخي بوده و شنوندگان توقع سخن جدي ندارند. در این مثال شهود قوى ما حکم می کند که سخنران دروغ گفته است، درحالی که مطابق تعريف کارسون چون حقیقتا مجلس شوخي است، سخن گوینده را نباید حمل بر دروغ کرده، هر چند گوینده معتقد باشد که مجلس جدي است. کارسون در پاسخ، این مثال را معملاً گوئندۀ می داند که کذب سخن در آن میهم است و نمی توان تعريفی که او از دروغ ارائه داده را با آن سنجید. البته حتی در این حالت هم می توان با تغییری کوچک، تعريف را اصلاح کرد و آن اينکه جمله خطابی که گوینده باور به خطابودن آن دارد گفته شود و گوینده قصد تضمین صدق جمله را داشته باشد. (Ibid: 37)

با اين تفاصيل لازم است قيد ديگري را به تعريف اضافه کنیم و آن اينکه گوینده بنا نداشته باشد که ضمانت صدق جمله اش را تضمین نکند. بدین ترتیب در بازیبینی تعريف دروغ می گوییم: فرد تنها و تنها زمانی دروغ گوست که:

۱. S جمله خطابی X را بيان کند.
۲. باور کند که جمله X خطاست یا احتمالا خطاست (یا بجای این بند بگویید: S باور به صدق X ندارد).
۳. در بافتی X را بيان کند که صدق آن را تضمین کند.
۴. S بنا داشته باشد که صدق X را تضمین کند. (Ibid: 29-30)

اشکال دیگری که فالیس مطرح می‌کند این است که فرض کنید فردی در دادگاه شهادت دهد که: «تونی در هنگام قتل با او بوده است، البته او نسبت به تاریخ و زمان، حافظه درستی ندارد.» بدیهی است که در این مثال گوینده با بیان بخش دوم سخن (البته او نسبت به تاریخ و زمان، حافظه درستی ندارد) ضمانت صدق بخش اول سخن (تونی در هنگام قتل با او بوده است) را سلب می‌کند. بدین ترتیب سخن او مطابق با تعریف کارسون نباید دروغ باشد، درحالی که از نظر دادگاه اگر گوینده سخن خود را خطأ بداند، او دروغ گوست. (Fallis, 2013: 347) کارسون در پاسخ می‌گوید: اگر گوینده حقیقتاً درصد است با جمله دوم، ضمانت صدق جمله اول را سلب کند، در این صورت سخن او دروغ نخواهد بود. (Carson, 2010: 38-39)

دن فالیس

فالیس با رد تعریف کارسون، خود به تعریف دروغ می‌پردازد. او دروغ را «اظهار سخنی که باور به کذب آن داریم» می‌داند. در اینجا لازم است به معنای اظهار کردن دقت کنیم. فالیس در توضیح این واژه از اصل کیفیت اولیه پاتول گریس^۱ (آنچه که به خطأ بودن آن باور داری به زبان نیاور) به عنوان یک نرم گفتگو کمک می‌گیرد. نرم‌های اجتماعی به گونه‌ای است که معمولاً افراد آن‌ها را رعایت می‌کنند و توقع دارند دیگران نیز آن‌ها را رعایت کنند. به طور مخصوص نرم «چیزی که به خطأ بودنش باور داری به زبان نیاور» در هر گفتگوی عادی در جریان است و ما از این حقیقت مطلع هستیم. (Grice, 1989: 27) درنتیجه از نظر فالیس (اظهار کردن) یعنی شما جمله‌ای را بگویید و باور داشته باشید در موقعیتی هستید که نباید آنچه غلط است به زبان آورید. به عبارت دیگر شما تنها زمانی دروغ گو هستید که چیزی را بگویید که بدان باور ندارید و بدانید که نرم گفتگو (نکفتن چیزی که بدان باور نداریم) در جریان است (Fallis, 2013: 348-349) با این توضیحات فالیس دروغ را این‌گونه تعریف می‌کند:

۱. جمله x را بگوییم.
۲. باور داشته باشیم که این جمله را در حالی می‌گوییم که اصل اولی محاوره در جریان است (جمله‌ای را که به خطأ بودن آن باور داری ابراز نکن).
۳. باور داشته باشیم که جمله x خطاست.

این تعریف به خوبی بر بسیاری از مصادیق دروغ صادق است. به عنوان مثال چوبان دروغ گو می‌داند که در موقعیتی قرار دارد که نباید به روستائیان دروغ بگوید. همچنین شامل کسانی که به اجبار در دادگاه شهادت می‌دهند نیز می‌شود چرا که در این مورد دروغ‌گویان می‌دانند که نرم و اصل اولیه گفتگو مبنی بر نگفتن چیزی که بدان باور ندارند در جریان است. (Ibid: 349; Fallis, 2009: 33; Stokke, 2013: 35) از سوی دیگر این تعریف بسیاری از اموری که دروغ نیستند همچون شوخی، لطیفه، تئاتر و ... را خارج می‌کند. فالیس همچنین معتقد است در دست اندختن، شخص با رفتار و شیوه بیان خود اعلان می‌کند که به اصول گفتگو و در این مورد به اصل اولی گفتگو پایبند نیست؛ به عبارت دیگر همین که شخص طنه می‌زند، اعلام می‌کند که اصل اولی در گفتگو را فراموش کرده است. (Fallis, 2009: 53; Stokke, 2013: 37)

آندراس استوک

آخرین تعریف ارائه شده از دروغ که بر واژه «اظهار کردن» تأکید دارد توسط آندراس استوک مطرح شده است. او در گام نخست، مفهوم اظهار کردن را با الهام از توضیحی که استالناکر در خصوص ماهیت گفتگو ارائه کرده، تبیین می‌کند. استالناکر معتقد است: گفتگوها بر توسعه دو سویه اطلاعات مشترک که به آن فهم مشترک می‌گوییم، مبتنی است به این معنا که مفهوم هر اظهاری این است که اطلاعات پیشنهاد شده، به فهم مشترک اضافه شود و یا آن را به روزرسانی کند به عبارت دیگر مطابق نظر استالناکر، اظهار کردن (الف) به این معناست که (الف) را بگویی و پیشنهاددهی که (الف) تبدیل به فهم و باور مشترک شود. (Stokke, 2013: 45-46)

1. Paul Grice.

به این معنا که در اظهار کردن پیشنهاد می‌شود افراد مرتبط با جمله گوینده، محتوای سخن او را باور کنند؟ اگر این باشد در بحث دروغ کارایی ندارد چراکه مثلاً دانش آموز متقابل هیچ‌گاه پیشنهاد نمی‌دهد تا خود و نظام مدرسه، عدم تقلب او را باور کنند. درنتیجه ما نیاز به تعریفی از فهم مشترک داریم که بتواند تعریف دروغ مبتنی بر اظهار کردن را توجیه کند. استالنکر توضیح می‌دهد که ما باید فهم مشترک را به چیزی ضعیفتر از باور تبیین کنیم به این دلیل که اگر غلط بودن اطلاعات روشن و بدیهی بود همچنان بتوان به گفتگو ادامه داد. بر این اساس بهجای باور، پذیرش را پیشنهاد می‌دهد به این معنا که فرد هنگام اظهار کردن، دیگران را دعوت به پذیرش محتوای سخن خود می‌کند که این لزوماً به معنای صحت گفتار و نیز باور افراد به محتوای سخن او نیست. (Ibid: 46)

مطابق تعریف او فرد تنها زمانی دروغ گو است که جمله‌ای را بگوید که بدان باور ندارد و پیشنهاد دهد که این جمله به باورهای عمومی^۱ اضافه شود. اینکه پیشنهاد دهیم گزاره (الف) به باور عمومی اضافه شود به این معناست که همه افرادی که مخاطب گفتگو هستند آن گزاره را پذیرند. با این حساب شما قصد نکردید که همه مخاطبانتان صدق گزاره (الف) را حقیقتاً باور کنند بلکه شما تنها امید دارید که صدق گزاره (الف) را مفروض بگیرند. (Fallis, 2013: 350)

با این توضیحات استوک تعریف دروغ را این‌گونه بیان می‌کند:

۱. S جمله P را به X بگوید.
۲. S پیشنهاد بدهد که P به باوری مشترک تبدیل شود.
۳. باور داشته باشد که P خطاست. (Stokke, 2013: 47)

تعریف فالیس و استوک آخرین تعریف ارائه شده از دروغ در غرب است. اگرچه استفاده از واژه اظهار کردن به عنوان نقطه قوت این دو تعریف محسوب می‌شود اما تبیین این دو از این واژه همچنان نیاز به کاوش بیشتری دارد.

تعریف دروغ از منظر اندیشمندان مسلمان

تمام تعاریف ارائه شده از دروغ در دنیای اسلام را می‌توان در سه گونه تعریف خلاصه کرد:

۱. دروغ گزارش خلاف واقع است.
۲. دروغ گزارش خلاف واقع با علم به آن است.
۳. دروغ گزارش خلاف عقیده است. (اسلامی اردکانی، ۱۳۸۲ - ۸۷: ۶۱)

همان گونه که مشاهده می‌شود در همه این تعاریف از واژه «گزارش دادن» استفاده شده است. تعاریف ارائه شده توسط اندیشمندان مسلمان در خصوص دروغ قرابت زیادی با تعریف دروغ مبتنی بر اظهار کردن دارد. اندیشمندان مسلمان بدون آنکه قصد فریب را به عنوان مؤلفه دروغ بر شمرند، از واژه‌هایی همچون اعلام، اخبار، افهام، ارشادِ غیر و ... استفاده کرده‌اند. از میان سه تعریف ارائه شده تعریف اول به‌نظر پذیرفتنی نیست زیرا فردی که از روی غفلت سخن خطای گفته باشد، در عرف دروغ گو نمی‌خوانند. به‌همین دلیل تعاریف قابل پذیرش از دروغ را در تعریف دوم و سوم خلاصه می‌کنیم.

در اندیشه اسلامی دروغ این‌گونه تحلیل می‌شود: جملات اعم از خبری یا انشائی برای ابراز دعاوی و ادعاهای نفسانی وضع شده است. این دعاوی گاه امری اعتباری است که قائم به خود معتبر است و قصد حکایتی در آن وجود ندارد که این صورت را انشائیات می‌گویند. و گاهی دعاوی نفسانی حاکی از شیء دیگری است. در این صورت اگر حکایت مطابق با محکی باشد صدق و اگر مطابق نباشد آن را کذب می‌خوانیم. در حقیقت صدق و کذب از اوصاف دعاوی نفسانیه است و اتصاف جمله خبریه به صدق و کذب از باب اتصاف شیء به حال متعلقش است. نتیجه اینکه مراد از مطابق، دعاوی نفسانی است (که مراد متكلم است نه ظهور کلام متكلم) و مراد از مطابق، واقع و نفس‌الامری است که دعاوی نفسانی از آن حکایت می‌کنند. (مروجی، ۱۳۹۳: ۴۲۹ - ۴۳۰ / ۴) آیت‌الله خوبی در توضیح این مطلب می‌گوید: هیئت نوعیه جمله‌های خبریه و انشائیه برای ابراز صور ذهنی و دعاوی نفسانی یا مقصود درونی یا هرچه که می‌خواهی از آن تعبیر کنی، وضع

1. Common ground.

شده است. واضح [هر شخصی که می‌خواهد باشد، متعهد شده او بقیه از او تبعیت کرده‌اند] که هر گاه اراده کرد که چیزی از دعاوی نفسانی و مقصود خود را ابراز کند از گفتاری که مشتمل بر هیئتی خاص است و با آن مقصود خود را ادا می‌کند، استفاده کند. این مرحله یعنی ابراز مقاصد نفسانی با استفاده از جمله، میان جملات خبریه و انشائیه مشترک است. توضیح اینکه دعاوی و مقاصد نفسانی به دو صورت است:

مقاصد نفسانی امر اعتباری محض و قائم به نفس معتبر: به این معنی که امری را در ذهن خود اعتبار کند و سپس با به کار بردن لفظی از آن حکایت کند، بدون اینکه قصد إخبار از چیزی را داشته باشد. این جمله انشائی خوانده می‌شود و متصرف به صدق و کذب نمی‌شود.

جمله ما حاکی از امر دیگری باشد، حال چه محکی از قضایای خارجیه باشد مثل قیام زید در خارج و چه از اوصاف نفسانیه باشد مثل علم و شجاعت و ... در این صورت اگر حکایت، مطابق با واقع محکی باشد صادق و اگر مخالف با واقع محکی باشد، کاذب است. (خوبی، ۱: ۱۴۱۷ - ۳۹۸ / ۱ - ۳۹۷)

بدین ترتیب روش می‌شود که گزارش دادن غیر از گفتن است. در دروغ شخص تنها سخن نمی‌گوید بلکه علاوه‌بر آن به ابراز دعاوی و مقاصد نفسانی و اراده افهام معنای مستعمل، با استفاده از هیئتی که حکایت از امر دیگری دارد می‌پردازد. به اختصار از (ابراز دعاوی نفسانی به‌وسیله هیئتی خاص که حاکی از امر دیگری است)، به اخبار تعبیر می‌کنیم. به تعبیر دیگر می‌توان این‌گونه گفت که در دروغ از هیئتی (جملات خبریه) استفاده می‌شود که به وقوع امری در خارج اشعار دارد، بهمین دلیل است که نزد علاقاً احتمال مطابقت و عدم مطابقت آن وجود دارد. در اینجا منظور از خارج، امری واقعی و عینی در خارج نیست، بلکه مراد از خارج، امری خارج از حاکی است حال چه خارج، واقعی باشد و چه نفس‌الامر اراده شود. این برخلاف نسبت‌های انشائی است که در آن حکایتی وجود نداشته و گوینده مثلاً طلب وجود نسبت یا عدمش را دارد، یا حسرت از دست رفتن آن را می‌خورد. (نهانوی، ۲: ۱۹۹۶ - ۱۰۷۴)

خروج شوخی از ذیل تعریف دروغ

بیان شد که در اندیشه غربی قید «قصد فریب» به منظور خروج شوخی از ذیل تعریف دروغ لحاظ شد، اما در تعریفی که فقهاء از دروغ ارائه داده‌اند، واژه اخبار یا گزارش دادن، شامل شوخی نمی‌شود، درنتیجه برخلاف برخی پژوهش‌ها (اسلامی اردکانی، ۹۱: ۱۳۸۲؛ اترک، ۹۱: ۱۳۸۸) در تعریف دروغ نیازی به قید «قصد فریب» نداریم. توضیح اینکه کلام شوخی (Hazel) به دو صورت است: ۱. گاهی فرد از واقع، خبر می‌دهد اما این اخبار جدی نبوده (به داعی جد نیست) بلکه گوینده قصد مزاح دارد؛ در این صورت چون کلام او مطابقت واقع نیست او کاذب است و نیت مزاح او جمله را از کذب بودن خارج نمی‌کند چرا که تعریف کذب، شامل این صورت می‌شود. ۲. صورت دوم جایی است که اساساً اخبار از واقع و هیچ‌گونه قصد حکایتی وجود ندارد به این معنا که متكلّم انشای بعضی از معانی را به قصد مزاح انجام می‌دهد. در این مورد مخاطب نیز اساساً به‌دبیال صدق و کذب سخن نیست. (مروجی: ۳۵۸ - ۳۵۹ / ۴ - ۱۳۹۳)

فقهاء شوخی نوع اول که در اصطلاح به آن کذب در مقام هزل می‌گویند را حرام می‌دانند و روایاتی که کذب حتی به شوخی را ممنوع می‌داند بر این صورت حمل می‌کنند که در آن کلام از روی جدیت اما به هدف هزل گفته شود؛ اما صورت دوم که إخباری در آن وجود نداشته و کلام فاقد قصد تحقق مدلولش است را از تعریف کذب خارج و درنتیجه آن را جائز می‌دانند، همان‌طور که سیره مشرعه نیز این جواز را تأیید می‌کند. (انصاری: ۱۴۱۵، ۲/ ۱۶ - ۱۵) همین سخن را در مورد «کنایه» می‌توان طرح کرد چرا که در آن هم گوینده قصد تتحقق مدلول و محتوای سخشن را ندارد.

بدین ترتیب روش نشد که با توجه به اینکه در اندیشه اسلامی از واژه‌های همچون اخبار و گزارش دادن استفاده می‌شود، نیازی به در نظر گرفتن «قصد فریب» در تعریف دروغ نیست. قصد فریب در جایی مطرح می‌شود که از واژه «گفتن» و نه اخبار استفاده شود. بدینهی است که تعریف دروغ در دنیای اسلام که بر واژه اخبار مبنی است، قرابت زیادی با تعاریف غربی مبنی بر اظهار کردن دارد.

مخالفت با واقع یا عقیده

قید دیگری که در تعریف دروغ لازم است بدان پیردازیم این است که آیا در دروغ، سخن گفته شده باید خلاف واقع باشد یا خلاف عقیده؟ به طور کلی چهار حالت را می‌توان تصور کرد:

۱. سخن گفته شده مطابق واقع (نسبت خارجی) و مطابق عقیده (نسبت ذهنی) باشد: در این صورت طبق تعریف غربی و اسلامی، شخص صادق است.
۲. سخن گفته شده مخالف واقع (نسبت خارجی) و مخالف عقیده (نسبت ذهنی) باشد: در این صورت نیز شخص مطابق تعریف غربی و اسلامی کاذب است.
۳. سخن گفته شده مخالف واقع (نسبت خارجی) و مطابق عقیده (نسبت ذهنی) باشد: مثل اینکه شخص امری که درواقع خطاست اما او معتقد به صدق آن است را به زبان بیاورد. این شخص مطابق تعریف غربی، دروغ گو نیست چرا که از نظر آنان لازم است شخص به خطابودن جمله باور داشته باشد. اما در اندیشه اسلامی در دروغ گو بودن این فرد اختلاف است. برخی إخبار خلاف واقع چه آگاهانه و چه غیرآگاهانه را (تعريف اول)، دروغ محسوب می‌کنند اما متاخرین چنین شخصی را بهدلیل آنکه از خطابودن جمله آگاه نیست، خطاکار می‌دانند و نه دروغ گو. البته بدیهی است که از نظر عرفی این فرد دروغ گو خوانده نمی‌شود اگر چه ناخواسته باعث گمراهی دیگران شود.
۴. سخن گفته شده مطابق واقع (نسبت خارجی) و مخالف عقیده (نسبت ذهنی) باشد: مثل سخن خداوند در مورد منافقان که به نبوت پیامبر شهادت دادند اما از آنجا که به محتوای سخشنان عقیده نداشتند، خداوند آنان را در زمرة دروغ‌گویان برمی‌شمرد. (منافقون / ۱) مطابق تعریف غربی بر این صورت نیز دروغ اطلاق نمی‌شود، چرا که این خبر مطابق واقع است. در اندیشه اسلامی مطابق تعريف اول و دوم نیز این صورت دروغ نیست، اما براساس تعريف سوم این مورد دروغ است. قائلان به تعريف سوم تفکیک میان کذب خبری و مخبری را مطرح می‌کنند. در کذب خبری خبر خلاف واقع است، اما در کذب مخبری گوینده چیزی که اعتقاد ندارد به زبان می‌آورد. سخن خداوند در این آیه و دروغ گو خواندن منافقان نیز ناظر به کذب مخبری است. (سبحانی، ۱۴۲۴: ۶۷۳) بدین ترتیب در اندیشه غربی و تعريف اول و دوم اندیشمندان اسلامی از دروغ، کذب مخبری بدون کذب خبری وجود ندارد اما مطابق تعريف سوم اسلامی، کذب مخبری بدون کذب خبری پذیرفته شده است درنتیجه همین که شخص، سخن خلاف عقیده‌اش را بگوید کاذب بوده و تنها مخالفت با عقیده ملاک تعیین صدق و کذب است.

نتیجه

۱. در تعریف‌های اخیر غربی از دروغ از واژه «اظهار کردن» استفاده می‌شود و دروغ به طور خلاصه «اظهار آگاهانه امری خلاف واقع» تعریف می‌شود. این تعریف قرابت فراوانی با تعریف اندیشمندان مسلمان از دروغ دارد. اندیشمندان مسلمان در تعريف دروغ از واژه «إِخْبَار / گزارش دادن» استفاده می‌کنند و این واژه تقریباً در تمامی تعاریف اسلامی مشاهده می‌شود. منظور از إخبار، ابراز دعاوی نفسانی بهوسیله هیئتی خاص که حاکی از امر دیگری در خارج با نفس الامر است، می‌باشد.
۲. آخرين تعريف دروغ در غرب را به اختصار می‌توان (اظهار امری خلاف واقع با علم به آن) دانست. صرف‌نظر از قیودی که از دقت‌نظر در معنای اظهار کردن بهدست می‌آید، این تعريف مشابه تعريف دوم از دروغ در دنیای اسلام است. (إخبار آگاهانه از امری خلاف واقع) به علاوه در مقایسه با تعريف اول (إخبار خلاف واقع) و تعريف سوم اسلامی (إخبار خلاف عقیده، چه خلاف واقع باشد یا نباشد) در واژه إخبار یا اظهار مشترک است.

۳. در تعریف اخیر غربی از دروغ برخلاف تعریف سه مؤلفه‌ای، قید «قصد فریب» وجود ندارد بلکه تلاش می‌شود معنایی از (اظهار کردن) ارائه شود تا نیازی به این قید برای خارج کردن لطیفه، شوخی، تنابر و ... نباشد. همین رویکرد نزد اندیشمندان مسلمان به خصوص فقهای شیعه وجود داشته است. آنان نیز اخبار را به گونه‌ای معنا می‌کرند که شوخی، لطیفه و ... را شامل نشود، درنتیجه برخلاف برخی تحقیقات اخیر، در تعریف اسلامی از دروغ نیازی به قید (قصد فریب) نیست.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. اترک، حسین، ۱۳۸۸، «چیستی دروغ؟ آینه معرفت، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دوره ۹، ش ۳.
۳. اسلامی اردکانی، سیدحسن، ۱۳۸۲، دروغ مصلحت‌آمیز؛ بحثی در مفهوم و گستره آن، قم، بوستان کتاب.
۴. انصاری، شیخ مرتضی، ۱۴۱۵ ق، کتاب المکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. بوک، سیسلا، ۱۳۹۴، دروغ گویی؛ انتخاب اخلاقی در زندگی اجتماعی و فردی، ترجمه احمد علیقلیان، تهران، نشر نو.
۶. تهانی، محمد علی، ۱۹۹۶ ق، موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
۷. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۷ ق، مصباح الفقاهه، تحریر میرزا محمد علی توحیدی تبریزی، قم، انصاریان.
۸. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۴ ق، المواهب فی تحریر احکام المکاسب، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۹. مروجی، علی، ۱۳۹۳، تمهید المطالب فی شرح المکاسب، قم، بهمن آرا.
10. Carson, Thomas L, 2010, *Lying and Deception Theory and Practice*, United States, New York, Oxford University Press Inc.
11. Chisholm, R. and Feehan, T., 1977, *The intent to deceive. Journal of Philosophy*, Vol. 74, P. 143-159.
12. Fallis, Don, 2009, *What is lying/forthcoming in the journal of philosophy*, P 29-56.
13. Fallis, Don, 2013, Davidson was Almost Right about Lying, *Forthcoming Australasian Journal of Philosophy*.
14. Grice, P., 1989, *Studies in the Way of Words*, Cambridge: Harvard University Press.
15. James, Edwin Mahon, 2008, Two Definitions of Lying, *International Journal of Applied Philosophy*, Vol 22, Issue 2.
16. Mahon, James Edwin, 2016, "The Definition of Lying and Deception", The Stanford Encyclopedia of Philosophies, <https://plato.stanford.edu/archives/win2016/entries/lying-definition>.
17. Stel, Marielle, 2014, *Lying Intentionaly (in Encyclopedia of Deception)*, ED Timothy R. Levine, SAGE Publications, Inc.
18. Stokke, Andreas, 2013, Lying and Asserting, *Journal of Philosophy*, CX (1), 33-60.

